

چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان

ام‌البین چابکی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه الزهراء

(تاریخ دریافت ۱۳۸۷/۴/۷ - تاریخ تصویب ۸۸۷/۲۶)

چکیده

روابط ایران و جمهوری آذربایجان با وجود زمینه‌های متعدد همکاری، از ابتدای دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ که این کشور به استقلال دست یافت تا به امروز، با چالش‌هایی مواجه بوده است. این مقاله در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که عامل اصلی به چالش کشیده شدن روابط تهران - باکو چیست؟ پس با تبیین برداشت تهران - باکو نسبت به یکدیگر در چارچوب رهیافت سازه‌نگاری، عوامل سیاسی - اقتصادی تأثیرگذار بر روابط دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه این نوشتار، چالش‌گر اصلی روابط تهران - باکو را، نگرش امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر عنوان می‌کند.

کلید واژه‌ها

ایران، جمهوری آذربایجان، امنیت، روابط سیاسی، روابط اقتصادی، سازه‌نگاری،

دریای خزر

به نیت ایران در آن جمهوری افزود و موجب ایجاد محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های اسلام‌گرایان و سرعت گرفتن روند تعطیلی و تخریب مساجد در این کشور شد که از آن جمله می‌توان به تخریب کلی مسجد حضرت محمد(ص) و مسجد جزیره نفت داشلاری اشاره کرد (انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آذربایجان، ۱۳۸۷). این اقدام‌ها که به نگرانی باکو از صدور انقلاب ایران نسبت داده می‌شود، حاکی از نگرش امنیتی باکو در رابطه با ایران است.

- اتهام جاسوسی به ایران: بدبینی مقام‌های جمهوری آذربایجان نسبت به ایران، در مواردی منجر به وارد کردن اتهام‌هایی به تهران مبنی بر جاسوسی علیه باکو شده است. آذربایجان، ایران را متهم به شکل دادن ناآرامی‌ها در جامعه شیعیان این کشور و حمایت از عوامل تندروی اسلامی در روستای نارداران^۱ کرده است (Eastern Europe, 2008, p. 101)؛ حتی گروهی از جوانان با عنوان «گروه سعید» بدون هیچگونه سندی به اتهام جاسوسی برای ایران و در ۵ خرداد ۱۳۷۵ رهبران حزب اسلامی آذربایجان دستگیر شدند و فعالیت این حزب تعطیل شد. در جریان بازجویی از دستگیرشدگان، مقامات و مطبوعات آذربایجانی، ایران را به تلاش برای براندازی حکومت آذربایجان متهم کردند (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۶). باکو همچنین ایران را متهم به پناه دادن به ماهیر جوادف^۲ کرده است. به گفته مقام‌های باکو، جوادف به دلیل تشکیل یک گروه مسلح در خاک ایران برای آزادسازی آذربایجان و قره‌باغ، تحت تعقیب دولت آذربایجان قرار دارد. اتهام جاسوسی به ایران در ۱۳۸۶/۲۰۰۷ بار دیگر توسط روزنامه‌های آذری‌زبان تکرار شد. این روزنامه‌ها ادعا کردند اسنادی به سفیر ایران در باکو داده شده که حاکی از جاسوسی علیه آذربایجان است (فرهنگ آشتی، ۱۳۸۶، ص ۲). جمهوری اسلامی ایران این ادعا را فضا سازی رسانه‌ای خواند و چنین اتهامی را تکذیب کرد. جمهوری آذربایجان مدعی است از سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱ صدها جوان آذری از طریق کارکنان سفارت ایران جذب شده‌اند تا به عنوان مجاهد علیه جمهوری آذربایجان دست به اقدام بزنند (Belfercenter, 2009). اگرچه ایران تمام این اتهام‌ها را رد کرده است، اما چنین برخوردهایی نشان‌دهنده نگرش امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر است.

- پان آدریسیم: طرح موضوع آذربایجان تقسیم شده به جنوبی و شمالی، از عوامل مهم تأثیرگذار بر روابط تهران - باکو به شمار می‌رود. جمهوری آذربایجان، جمعیت

1. Nardaran

2. Mahir Javadov

آذری زبانی را در بر می‌گیرد که بخش بزرگ‌تر آن در ایران است. این موضوع در کانون برداشت‌های مربوط به روابط دو کشور قرار دارد. شاید اگر این جمهوری نام دیگری داشت، روابط دو کشور بهبود بیشتری می‌یافت (Belfercenter, 2009). وجود آذربایجان در دو سوی ارس، انگیزه‌ای برای طرح ایده «آذربایجان واحد»، «واحد آذربایجان» در زبان آذری، از سوی برخی مقام‌های باکو شده است. ایده‌ای که از آرمان‌ها و آرزوهای رهبران جمهوری آذربایجان از سال‌ها قبل از استقلال آن بوده است. حیدرعلی‌اف در تابستان ۱۹۸۱ به عنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر گروهی از دیپلمات‌های خارجی، از آرزوی مردم آذربایجان شوروی برای وحدت دو آذربایجان سخن گفت (آذری، ۱۳۶۱، صص ۶-۵). پس از استقلال جمهوری آذربایجان چنین احساساتی تشدید شد و در دوران ایلچی بیگ که موضوع اتحاد دو آذربایجان را با حرارت بیشتری مطرح می‌کرد، به اوج خود رسید.

این ایده، گذشته از نیات ایران ستیزانه آن، ابزاری برای هویت‌سازی و ملت‌سازی بود، زیرا دولتمردان آذربایجان برای هویت‌سازی نمی‌توانستند به گذشته تاریخی خود روی آورند. اسنادی چون قراردادهای گلستان و ترکمانچای نشان‌دهنده تعلق این سرزمین به ایران است. از این رو آن‌ها مجبور شدند برای دور کردن مردم این کشور از آذری‌های ایران، به تحریف تاریخ متوسل شوند. در این راستا نقشه‌هایی از آذربایجان واحد از سوی «حزب یئنی آذربایجان»، حزب وابسته به علی‌اف در ۲۰۰۲/۱۳۸۱ به چاپ رسید (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲). این نقشه‌ها بر اساس ایده تشکیل «آذربایجان واحد»، استان‌های آذربایجان، همدان و زنجان ایران را نیز در بر می‌گیرد. طرح ایده «آذربایجان واحد» بارها از سوی ایران مورد اعتراض قرار گرفته که از جمله می‌توان به واکنش ایران نسبت به موارد مطرح شده در «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها» در مارس ۲۰۰۶/فروردین ۱۳۸۶ در باکو اشاره کرد.

آذری‌ها همچنین در بودجه سال ۲۰۰۱ آذربایجان، مبالغی را برای پشتیبانی از مراکز آذربایجانی‌ها در جهان پیش‌بینی و روز ۳۱ دسامبر/۱۰ دی را به عنوان «روز وحدت آذری‌های جهان»، تعطیل رسمی اعلام کردند. حتی بحثی هم درباره وحدت دو آذربایجان در میزگردهای تلویزیونی‌شان برگزار شد (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲). چنین ایده‌ای با توجه به پیوندهای خویشاوندی، مذهبی و فرهنگی جمعیت‌های آذری زبان دو سوی ارس، نگرانی‌هایی را برای ایران از نظر امنیتی به وجود آورده و به همین دلیل بارها از طرف

تهران محکوم شده است.

- همکاری‌های نظامی و امنیتی باکو - تل آویو: روابط باکو - تل آویو از اوایل دهه ۱۹۹۰ گسترش یافت و شامل همکاری‌های تجاری - اقتصادی، امنیتی و فرهنگی شد. اسرائیل در دسامبر ۱۹۹۱ استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت و در آوریل ۱۹۹۲ با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. این روابط پس از دیدار بنیامین نتانیاهو در ۱۹۹۷ رو به گسترش نهاد. اسرائیل همچنین آموزش سرویس‌های امنیتی و جاسوسی آذربایجان را به عهده گرفت و اقدام به نصب دستگاه‌های استراق سمع در طول مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان کرد. علاوه بر این صنایع نظامی اسرائیل، مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات جنگی آذربایجان است. هم اسرائیل و هم ترکیه در طول جنگ ارمنستان - آذربایجان، از باکو پشتیبانی کردند (Cagabtay, 2005). روابط باکو - تل آویو با گشایش سفارت اسرائیل در آذربایجان موجبات نگرانی هرچه بیشتر ایران را فراهم کرد. گشایش سفارت اسرائیل در آذربایجان و همچنین در قزاقستان، از نگاه ایران فراهم کردن زمینه حضور و نفوذ بیشتر اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. از آنجا که ترکیه، دیگر کشور ترک زبان منطقه نیز با اسرائیل روابط گسترده‌ای دارد، تهران از تشکیل و تقویت محور تل آویو - باکو - آنکارا، احساس خطر می‌کند.

حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان، به گفته مقامات این کشور برای برقراری توازن منطقه‌ای بوده است. وفا قلی‌زاده، مشاور وقت رئیس‌جمهور آذربایجان گفته بود آذربایجان باید برای دفاع از خود مثلث باکو - آنکارا - تل آویو را در برابر مثلث تهران - ایروان - مسکو سازماندهی کند (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). انگیزه اصلی باکو از نزدیک شدن به اسرائیل یارگیری سیاسی و جلب پشتیبانی آمریکا در رابطه با بحرانی قره‌باغ بود.

- نارضایتی ایران از روابط باکو - واشنگتن: روابط باکو - واشنگتن به دلیل وجود لابی قوی ارمنی در کنگره آمریکا نوعی پیچیدگی داشت، اما این روابط برای آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که واشنگتن را قادر می‌کند با نفوذ در باکو آن را به منطقه‌ای برای فشار بر ایران و روسیه تبدیل کند. در همین رابطه آمریکا در ۱۳۷۶/۱۹۹۷ منطقه خزر را به عنوان حوزه منافع حیاتی خود عنوان کرد. واشنگتن در اواخر دهه ۱۹۹۰ مذاکراتی را با آذربایجان در رابطه با استقرار پایگاه‌های نظامی خود در این کشور انجام داد. طرح

«نگهبان خزر»^۱ نیز در سال ۱۳۸۲/۲۰۰۳ در پنتاگون مطرح و اجرای آن به سفیر آمریکایی در باکو واگذار شد. بر اساس این طرح، ترتیبات امنیتی ویژه‌ای برای دریای خزر و به ویژه جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته شد. برای همین، شبکه‌ای از واحدهای ویژه و نیروهای پلیسی در کشورهای ساحلی خزر تشکیل می‌شد که بتواند در برابر اوضاع فوق‌العاده (از جمله حمله تروریست‌ها به تأسیسات نفتی و خطوط لوله) و نیز مبارزه با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و مواد مخدر و اکنش نشان بدهد (Hodge, 2005). با اجرای این طرح ایران با پایگاه‌های نظامی احاطه می‌شد تا به دلیل برنامه هسته‌ای خود، زیر نظر باشد.

پیوستن جمهوری آذربایجان به طرح مشارکت برای صلح ناتو در مه ۱۹۹۴، امضای قرارداد دفاعی با آمریکا در ۲۸ مارس ۲۰۰۲، برگزاری مانور نظامی مشترک آمریکا و آذربایجان، نمونه‌هایی از همکاری‌های نظامی - امنیتی دو کشور به شمار می‌رود. ایالات متحده آمریکا در قالب طرح نگهبان خزر در آموزش نیروهای نظامی به این کشور کمک می‌کند. در این رابطه از سوی واشنگتن، ۱۳۵ میلیون دلار برای تقویت نظامی جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته شد (Hodge, 2005).

در سال ۱۳۸۲/۲۰۰۳ مذاکراتی برای ایجاد پایگاه‌های آمریکا در آذربایجان صورت گرفت. در سال ۲۰۰۵ باکو این موضوع را تأیید کرد که دو ایستگاه راداری جدید با هزینه آمریکا برای تشدید کنترل مرزهای این کشور با ایران و روسیه ساخته می‌شود (Eastern Europe, 2008, p. 102)؛ در حالی که مجلس این کشور بر اساس مصوبه‌ای تأسیس هرگونه پایگاه خارجی را در این کشور منع می‌کند. در این میان پایگاه راداری «قبله»^۲ می‌تواند اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا داشته باشد. استفاده از این پایگاه به جای پایگاه‌های مورد نظر آمریکا در طرح سپر دفاع موشکی، از سوی روسیه پیشنهاد شده است.

ایران از همان اوایل استقلال آذربایجان تلاش کرد از متمایل شدن باکو به واشنگتن جلوگیری کند و در بسیاری از موارد حتی بی‌مهری‌های مقام‌های آذری را نادیده گرفت تا شاید حسن نیت جمهوری اسلامی ایران کارگر افتد، اما به ظاهر نگرانی مقام‌های جمهوری آذربایجان از ناحیه جمهوری اسلامی ایران آن قدر بوده که آن‌ها را به سمت آمریکا سوق دهد، اگرچه از یاد نبرده‌اند که با ایران و روسیه مرزهای مشترکی دارند.

1. Caspian Guard

2. Qabala

ب- عوامل اقتصادی

افزون بر عوامل سیاسی- امنیتی یادشده، عوامل اقتصادی نیز در سردی و به چالش کشاندن روابط ایران و آذربایجان نقش داشته‌اند. این عوامل اعم از آنکه معلول روابط سیاسی غیردوستانه دو کشور باشند یا علت آن، در شدت بخشیدن به احساس تهدید و دشمنی بین تهران- باکو مؤثر بوده‌اند. مهم‌ترین این عوامل اقتصادی عبارتند از:

- حذف ایران از پروژه‌های نفت و گاز خزر: تمایل و اشتیاق کشورهای منطقه خزر به تولید نفت و گاز که میزان آن بسیار فراتر از مصارف داخلی آن‌ها است، راه را برای حضور کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا باز کرد. حضور آمریکا با توجه به تیرگی روابط تهران- واشنگتن، به ایجاد و تشدید فضای امنیتی در منطقه انجامید و منافع اقتصادی ایران را مختل کرد. آمریکایی‌ها نمی‌خواستند خطوط نفت این منطقه به روسیه و ایران وابسته باشد. هرچه راه‌های انتقال نفت دریای خزر از منطقه متنوع‌تر باشد، تأمین امنیت انرژی غرب از ضمانت بیشتری برخوردار می‌شود. به این ترتیب انرژی مورد نیاز ایالات متحده، گروگان عرضه‌کنندگان خارجی متزلزل و بی‌ثبات نظر سیاسی نخواهد بود (Boggs, 2003, p. 49). از این رو آمریکا با دعوت از رؤسای جمهور سه کشور آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به واشنگتن در پایان ژوئیه ۱۹۹۶/مرداد ۱۳۷۵ به آن‌ها که هر سه همسایه ایران در دریای خزر بودند، توصیه کرد نفت خود را از راه ایران صادر نکنند (دقمان طرزجانی، ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۰). در همین راستا احداث خط لوله باکو- تفلیس- جیحان مورد تأکید قرار گرفت.

با مطرح شدن این پروژه، آذربایجان از آن حمایت کرد و برای تحقق آن به تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای دست زد. به موازات این پروژه مهم، پروژه احداث خط لوله گاز جمهوری آذربایجان نیز از طریق باکو- تفلیس- ارزروم به اجرا در آمد. این رفتار نشان‌دهنده آن بود که سیاست‌های نفتی جمهوری آذربایجان در هماهنگی کامل با اهداف و سیاست‌های آمریکا در پیش گرفته می‌شود و از ملاحظات سیاسی- امنیتی و نه اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. در همین راستا دولت آذربایجان، ایران را از پروژه نفتی باکو (کنسرسیوم اول) که در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴/شهریور ۱۳۷۳ به امضا رساند، کنار گذاشت (کولایی، ۱۳۷۴، صص ۱۸۵-۱۷۳).

علی‌اف به دقت و با احتیاط هرچه تمام‌تر در این رابطه عمل کرد تا توازن ایجاد کند. به همین دلیل حتی روسیه را به مشارکت فرا خواند (Akiner, 2004, p. 130). هدف

این کنسرسیوم، حفاری، استخراج و بهره‌برداری از نفت سه حوزه از مهم‌ترین حوزه‌های نفتی آذربایجان یعنی آذری، چراغ و گونشلی^۱ است. حیدرعلی‌اف با این قرارداد که آن را «قرارداد قرن» نامید، سعی کرد با کشاندن شرکت‌های غربی به منطقه، ضمن کاهش میزان وابستگی خود به مسکو، کشورهای غربی را نسبت به مسائل آذربایجان و از جمله بحران ناگورنو قره‌باغ حساس کرده و به نفع آذربایجان از آن بهره‌برداری کند.

قرارداد دیگری میان چهار شرکت لوک اوایل روسی با (۳۲/۵ درصد)، پنز اوایل آمریکایی و اجیب ایتالیایی (هر یک با ۳۰ درصد) و شرکت ملی نفت آذربایجان با ۷/۵ درصد از سهام امضا شد که «کنسرسیوم دوم» نام گرفت. در این کنسرسیوم نیز جایی برای ایران در نظر گرفته نشد (الراجعی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲). در این باره باید به نبودن ایران در طرح «نابوکو» نیز اشاره کرد. ایران با داشتن ۱۶ درصد از ذخایر کشف شده گاز جهان به تنهایی بیش از مجموع کشورهای مطرح شده برای تزریق گاز به خط لوله نابوکو، ذخایر گازی داشته و برای صدور سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز به این خط لوله اعلام آمادگی کرده است. ایران توان آن را دارد که در صورت مساعد بودن شرایط، سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا صادر کند. جمهوری آذربایجان در حال حاضر به عنوان منبع اصلی تأمین گاز خط لوله نابوکو در نظر گرفته شده است و رئیس سوکار، شرکت دولتی نفت آذربایجان ادعا کرده ذخایر گاز آذربایجان به تنهایی برای تأمین گاز خط لوله نابوکو کافی است (اطلاعات اقتصاد و بورس، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

عبور نکردن خطوط لوله باکو - جیحان و نابوکو از مسیر ایران هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی زیان‌هایی را متوجه ایران می‌کند. اگر مسیر کوتاهی از این خطوط لوله از ایران می‌گذشت، با توجه به نیاز مناطق شمالی ایران به نفت آذربایجان، با خرید و مبادله آن تأمین سوخت این مناطق، تسهیل می‌شد. ضمن آنکه عبور خط لوله نفت و گاز از یک کشور نشانه ثبات سیاسی و امنیت در آن است. مسئله‌ای که از نظر سرمایه‌گذاران خارجی اهمیت زیادی دارد. علاوه بر این، امتیاز سیاسی کنترل خط لوله‌ها برای اعمال نفوذ، از دست ایران خارج شده و شامل حال ترکیه می‌شود.

- مخالفت با سهم مورد نظر ایران از دریای خزر: در حالی که موضع ایران مبنی بر تقسیم دریا به طور مساوی یعنی ۲۰ درصد برای هر کشور است، آذربایجان، این نظر را مطرح می‌کند که کل سطح دریا شامل آب‌های فوقانی و نیز بستر آن بر پایه خط میانه^۲

1. Guneshli

2- Median Line

با توجه به میزان خطوط ساحلی ملی کشورها میان آن‌ها تقسیم شود و هر کشور در حوزه جداگانه حاکمیت پیدا کند. این جمهوری با استناد به مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲/۱۳۶۱ سازمان ملل در مورد دریاها، خواهان تقسیم خزر به مناطق ملی است تا از این طریق در مناطق غنی نفتی مجاور ساحل خود حق حاکمیت انحصاری را اعمال کند (میرطاهر و سپهریان، ۱۳۸۱، صص ۹۴-۹۳). برای همین موضوع با روسیه و قزاقستان، در عمل رژیم تقسیم دریا را در شمال خزر به کار بسته‌اند.

آمریکا از پیشنهاد آذربایجان حمایت می‌کند. کلینتون در مه ۱۹۹۵/اردیبهشت ۱۳۷۵ در پیامی به حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان از تقسیم منطقه‌ای خزر حمایت کرد و قول تضمین آن را به آذربایجان داد (نادرپور، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷). با تقسیم دریا بر اساس خط میانه، کشورهایی که ساحل محدب دارند سهم بیشتری خواهند داشت و سهم ایران ۱۳/۶ درصد خواهد بود. این میزان بر اساس خط آستارا-حسینقلی، برای ایران ۱۱ درصد می‌شود (خسروی، ۱۳۸۶، ص ۶). آذربایجان سهمی نزدیک به ۱۳ درصد را برای ایران مطرح می‌کند (Cohen, 2002)، در حالی که ایران در صورت تقسیم خزر، خواهان سهمی ۲۰ درصدی است (Aghai Diba, 2001) و اصرار دارد تا تعیین رژیم حقوقی خزر با توافق همه کشورهای ساحلی، هیچ‌گونه بهره‌برداری در مناطق مورد اختلاف صورت نگیرد (Cohen, 2002).

تعیین نکردن رژیم حقوقی خزر چالش‌هایی را در روابط تهران - باکو ایجاد کرده و سبب شده که دو کشور به توافقی بر سر حوزه‌های نفتی مورد اختلاف دست نیابند. در اوت ۲۰۰۱ / ۱۳۸۰ جمهوری آذربایجان اعلام کرد هر گونه ادعایی که هدف آن خنثی کردن حق حاکمیت‌اش در بخش مربوط به آذربایجان باشد را نمی‌پذیرد. این دولت همچنین به اقدام ایران در مورد اعطای اجازه به رویال داچ شل و لاسمو برای بررسی‌های لرزه‌نگاری در منطقه‌ای که آن را محدوده سرزمینی آذربایجان می‌داند، اعتراض کرد. در ژوئیه همین سال نیز هنگامی که یک ناو جمهوری اسلامی ایران به کشتی بریتیش پترولیوم دستور داد منطقه را ترک کند، تنش بین دو کشور افزایش یافت، زیرا دولت ایران آن منطقه را که «البرز» می‌نامد، قسمتی از سرزمین خود در دریای خزر می‌داند (ملکی، ۱۳۸۳، صص ۱۷۲-۱۶۶). اختلاف بر سر حوزه‌های نفتی، روابط دو کشور را در شرایطی قرار داده که در صورت عدم تعیین رژیم حقوقی خزر با توافق همه کشورهای ساحلی، امکان بروز تنش در این روابط اجتناب‌ناپذیر است؛ اگرچه

آذربایجان به فشارهای ایران تسلیم شد و حیدر علی‌اف در جریان سفر سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱ به ایران موافقت کرد که عملیات اکتشاف در منطقه مورد مناقشه را تا روشن شدن وضع حقوقی آن متوقف کند (Cohen, 2002).

باکو علاوه بر واکنش نسبت به سهم مورد نظر ایران، در قبال نامیدن این دریا به نام دریای مازندران که همنام یکی از استان‌های شمالی ایران است نیز ناخشنود است. در جریان سفر حیدر علی‌اف به تهران، خاتمی در سخنانی، از دریای مازندران یاد کرد و هنگامی که یک خبرنگار نیز این اصطلاح را به کار برد، حیدر علی‌اف با عصبانیت گفت که هرگز چنین نامی را برای این دریا نشنیده است (Cohen, 2002). بی تردید این موارد تأثیر منفی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان داشته و نگرش امنیتی آن‌ها را نسبت به یکدیگر شدت می‌بخشد.

نبود توافق درباره رژیم حقوقی دریای خزر، منجر به نپذیرفتن مسئولیت پیامدهای بهره‌برداری‌های غیر اصولی از منابع این دریا توسط کشورهای ساحلی شده و این موضوع به تشدید آلودگی محیط زیست دریا انجامیده است. وجود آلاینده‌های نفتی، صنعتی، شیمیایی و فاضلاب‌های خانگی، به ویژه از سوی کشورهای روسیه و آذربایجان، دریای خزر را با آلودگی شدید مواجه کرده است (پورکاظمی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶، صص ۷-۸).

در جمهوری آذربایجان، استفاده از شیوه‌های نامناسب استخراج نفت، سبب شده است که بخش ساحلی این کشور بیش از دیگر کشورهای حاشیه دریای خزر در معرض آلودگی قرار گیرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷). این آلودگی‌ها به همراه صید بی‌رویه، تأثیر مستقیمی بر صنعت خاویار ایران دارد. بر اساس اعلام مرکز تحقیقات ماهیان خاویاری ایران، اگر صید بی‌رویه و آلودگی دریای خزر همچنان ادامه یابد، تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی ذخایر خاویاری دریای خزر به صفر خواهد رسید (اطلاعات اقتصاد و بورس، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

با توجه به این موارد می‌توان گفت نگرش امنیتی دو کشور نسبت به یکدیگر، منافع اقتصادی آنها را نیز دچار چالش کرده است. جمهوری آذربایجان با نگرش امنیتی نسبت به ایران و گردن نهادن به فشارهای آمریکا، فرصت‌های اقتصادی قابل توجهی را از جمهوری اسلامی سلب و حتی در برخی موارد این فرصت‌ها را به چالش تبدیل کرده است. این موضوع پیامدهایی را در روابط تجاری دو کشور در پی داشته است. جمهوری آذربایجان با توجه به درآمدهای نفتی خود می‌تواند بازار مصرف پرجاذبه‌ای

برای کالاهای ایرانی باشد. ایران نیز توان تأمین بخشی از نیازهای این جمهوری به کالاهای مصرفی را دارد. همجواری دو کشور مزیت‌های فراوانی را در این رابطه برای ایران ایجاد می‌کند. با وجود این مزیت‌ها روابط تجاری دو کشور تحت تأثیر عوامل سیاسی - امنیتی، دستخوش نوسان بوده است.

در سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد شوروی این جمهوری نیز مانند دیگر جمهوری‌های جدا شده از روسیه، دچار تنگناهای اقتصادی بود. تورم، بیکاری، به ویژه در مناطق روستایی و قرار داشتن حدود نیمی از جمعیت این کشور در زیر خط فقر و ضعف ساختارها و مدیریت‌های اقتصادی از جلوه‌های بارز آن بود، (Eastern Europe, 2008, p. 103) ضمن آنکه بحران قره‌باغ و سیل مهاجران نیز بر این مشکل می‌افزود. ایران در این سال‌ها، شریک تجاری عمده‌ای برای باکو به شمار می‌رفت. روابط تجاری دو کشور در بعد و قبل از انعقاد قرارداد باکو (موسوم به کنسرسیوم اول)، تفاوت آشکاری را نشان می‌دهد. به عنوان مثال آذربایجان در صادرات ایران در سال ۱۳۷۵ رتبه چهار را داشته و در سال ۱۳۷۸ به جایگاه هفت تنزل پیدا کرده است. پس از کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم اول، روابط دو کشور رو به سردی گرایید. این موضوع حجم خرید محصولات نفتی آذربایجان از سوی ایران را به شدت کاهش داد، به طوری که رتبه آذربایجان را در واردات ایران از ۱۹ در سال ۱۳۷۴ به ۵۵ در سال ۱۳۸۱ تنزل داد و سپس به ۳۳ در ۱۳۸۳ و ۲۵ در ۱۳۸۶ رساند. در سال ۱۳۸۶ سهم آذربایجان در واردات ایران ۰/۶۷ درصد بود. این بهبودی نسبی در رابطه با جایگاه آذربایجان در صادرات ایران نیز آشکار شد. به طوری که جایگاه آذربایجان را در صادرات ایران به رتبه ۲ در ۱۳۸۰ و رتبه ۳ در ۱۳۸۱ رساند (ایرکا، سایت گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶).

ایران نیز در بین کشورهای واردکننده کالا به آذربایجان در سال ۲۰۰۵ رتبه ۱۴ و در سال ۲۰۰۶ رتبه ۱۲ را به دست آورد؛ در حالی که در سال ۲۰۰۴ در جایگاه ۱۷ قرار داشت (Eastern Europe, 2008, p. 109). دلیل عمده این فراز و نشیب‌های تجاری، مسائل سیاسی - امنیتی و دخالت آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه در روند روابط تهران - باکو بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان از دیدگاه رهیافت سازه‌انگاری، نشان می‌دهد که روابط دو کشور بر اساس فهم آنها از یکدیگر، فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته، اما در مجموع به سمت سردی، بدبینی و بی‌اعتمادی سوق یافته است. اهداف ایران در این کشور در سال‌های نخست پس از استقلال آن، بر زمینه‌های فرهنگی - ایدئولوژیک قرار داشت. اگرچه ایران به زودی دریافت که چنین تحرکاتی، بی‌ثمر بوده و به نتیجه‌ای معکوس خواهد انجامید، اما تبلیغات غرب، به ویژه آمریکا در مورد خطر اسلام سیاسی از ناحیه ایران، جمهوری آذربایجان را به واکنش در مقابل ایران برانگیخت و آن را در پی یافتن متحدان راهبردی به سمت آمریکا، اسرائیل و ترکیه سوق داد. باکو علاوه بر استقبال از مدل سکولار ترکیه، محور باکو - آنکارا - تل‌آویو را شکل داد. این اقدام ایران را مانند روسیه به حمایت از ارمنستان در بحران ناگورنو قره‌باغ و تشکیل محور تهران - مسکو - ایروان واداشت.

بی‌تردید افزایش نفوذ و حضور آمریکا در این کشور از نظر سیاسی - امنیتی و نظامی با امنیت ملی ایران در مغایرت قرار می‌گیرد. از این رو ایران با تغییر نگرش نسبت به جمهوری آذربایجان، روابط خود را با این کشور به گونه‌ای دیگر تعریف کرد و بر مبنای امنیت‌گرایی قرار داد. به این ترتیب با در پیش گرفتن سیاست نزدیکی به روسیه (روسیه‌محوری) و تقابل با آمریکا، رویه‌ای را شکل داد که با موضع آذربایجان در تناقض بود، زیرا آذربایجان از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی به حمایت آمریکا نیاز داشت و از این رو سیاست نزدیکی به واشنگتن را دنبال می‌کرد و هم‌زمان با آن برای حفظ استقلال خود، از روسیه فاصله می‌گرفت.

مواضع امنیتی یادشده از سوی دو کشور، روابط تهران - باکو را در بسیاری از موارد به چالش کشاند و آن را از نظر سیاسی به سمت بدبینی و احساس تهدید و دشمنی برد و از نظر اقتصادی نیز در شرایطی قرار داد که به زیان جمهوری اسلامی ایران منجر شد. با وجود اینکه روابط دو کشور همچنان در سایه بدبینی پیش می‌رود، ایران امیدوار است بتواند باکو را به تدریج از اسرائیل و آمریکا دور کند.

منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

۱. آتاف، تورکایا، (تابستان ۱۳۷۵)، "دریای خزر از نگاه ترکیه"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۵، دوره

- دوم، شماره ۱۴.
۲. آذری، مهرداد، (۱۳۶۱)، آذربایجان و نغمه‌های تازه استعمارگران، تهران: انتشارات هفته.
۳. احتشامی، نوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه ابراهیم متقی و زهره یوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. افشردی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۵. الراجحی، صالح عبدالله، (تابستان ۱۳۸۰)، "وضعیت نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز"، ترجمه: حجت رسولی، فصلنامه خاورمیانه، سال ۸، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶.
۶. انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آذربایجان (۱۲ مرداد ۱۳۸۸)، «احزاب جمهوری آذربایجان خواستار توقف تعطیلی و تخریب مساجد شدند»، در:

<http://www.iraz.org/Default.aspx?pageID=604&RelatedID=hIGZhwshwfg>

۷. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «گسترش اندیشه‌های پان ترکیسم از سوی جمهوری آذربایجان و تهدیدات امنیت ملی ایران»، در: «کتاب امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، (۳ جلد ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
۸. ایریکا (سایت گمرک ایران) (۱۳۸۶)، در:

<http://www.irica.ir>

۹. بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: آوای نور.
۱۰. یورکاظمی، محمد(زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "منابع زنده دریای خزر و کنواسیون محیط‌زیست، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.
۱۱. خبرگزاری مهر ۱۳۸۷/۸/۲۱، "آلودگی نفتی معضل اصلی دریای خزر است"، در:

<http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=780132>

۱۲. خسروی، محمدرضا، (دی ۱۳۸۶)، "جای خالی دیپلماسی فعال، نگاهی به رژیم حقوقی دریای خزر"، روزنامه کارگزاران، ۱۲ دی ۱۳۸۶.
۱۳. خوشوقت، محمدحسین، (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. دهقانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶) "گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد"، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ۳، شماره ۵.
۱۵. دهقان طرزجانی، محمود، (۱۳۷۸)، "اولویت‌ها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۴، شماره ۱۰، شماره پیاپی ۱۴۵-۱۴۶.
۱۶. روزنامه اطلاعات اقتصاد و بورس، ۲۴ / ۴ / ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۱۷.
۱۷. روزنامه اطلاعات اقتصاد و بورس، ۲۸ / ۴ / ۱۳۸۸، شماره ۲۴۵۲۰.
۱۸. فرهنگ آشتی، ۱۱ / ۱۳۸۶ / ۱۳۶۲، شماره ۱۳۶۲.
۱۹. کریمی، جهانگیر، (۱۳۸۳)، "هویت دولت و سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۲۰. کولایی، الهه (۱۳۷۴)، "نقش نقش منابع نفتی در تحولات سیاسی آذربایجان"، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱.
۲۱. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده

مطالعات راهبردی.

۲۳. ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۷۹)، "حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۳ شماره ۹.
۲۴. ملکی، عباس، (تابستان ۱۳۸۳)، "دریای خزر و ضرورت‌های زیست محیطی: هماهنگی برای مقابله با مشکلات"، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی (تحولات ده‌ساله: تجربیات گذشته، چشم‌انداز آینده)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۵. میرطاهر، سیدرضا و سیهریان، سهراب، (۱۳۸۱)، ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن، تهران: سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی.
۲۶. نادریور، بابک، (۱۳۸۲)، "رقابت ایران و ایالات متحده در منطقه خزر"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۰، شماره اول، شماره پیاپی ۳۳.
۲۷. ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۸. هاتر، شیرین، (پاییز ۱۳۸۲)، "سیاست منطقه‌ای عملگرایی ایران"، ترجمه: پروش مظفری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۲، دوره سوم، شماره ۴۳.

ب- انگلیسی

1. Aghai Diba, Bahram (19Sep2001), "The Legal Regim of The Caspian Sea & Recent Incident Between Azerbaijan and Iran ", available at: http://www.gasandoil.com /goc/speeches/the_legal_regim_of_the_caspian_sea_02_0102.htm
2. Akiner, Shirin, (2004), *The Caspian: Politics, Energy and Security*, USA: Routledge.
3. Azerbaijan- Iran Relations: Challenges and Prospects (Events Summary) (2009/06/02), Harvard- Belfer Center for Science and International Affairs, available at: http://www.belfer-center.ksg.harvard.edu /publication/12750/Azerbaijan_Iran_relations.html
4. Boggs, Carl, (2003), *Master of War: Militarism and Blowback in the Era of American Empire*, NewYork: Routledge.
5. Cagabtay, Soner & Murinson, Alexander (March 30, 2005), "Israel: A Model for Other Muslim States in Eurasia?" Available at: <http://www.Washingtoninstitute.org/templateC05.php?CID=2287>
6. Cohen, Ariel, (May22, 2002), "Iran's Intentions on Caspian Issue Remain Unclear Following Azerbaijani Leaders Visit Iran's", available at: <http://www.eurasianet.org /departments /insight/Articles/eav052202.shtml>
7. Cohen, Ariel (September5, 2002), "Iran's Claim Over Caspian Sea ResourcesThreaten Energy Security", available at: <http://www.heritage.org /Research/Iraq/bg/582.cfm>
8. *Eastern Europe, Russia and Central Asia*(2008), London & New York: Routledge, 8th edition.
9. Hodge, Nathan (August 4, 2005), "Amid Regional Uncertainty, Afficals Review Caspian Guard Initiative", *Defence Daily*.

9. Linkalter (ed), (2000), **International Relations: Critical Concepts in Political Science**, London: Routledge.
10. Onuf, N. (1989), **World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations**, Colombia: University of South Carolina Press.
11. Price, R. M. and Reus-Smith, C. (1998), "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism", **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No. 3.
12. Smith, Lillian, (1963), **Killlers of Dreams**, USA: New York.

مقدمه

جمهوری آذربایجان در ۳۰ اوت ۱۹۹۱ / مرداد ۱۳۷۰ اعلام استقلال کرد و قانون اساسی آن در ۲۱ آبان ۱۳۷۴ / ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ به تأیید ۹۱/۹ درصد از رأی‌دهندگان رسید (Eastern Europe, 2008, p. 110). جمهوری اسلامی ایران نیز در دی ماه ۱۳۷۰، آن را به رسمیت شناخت و در پی آن روابط سیاسی دو کشور از سطح کنسولگری که از قبل در باکو برقرار بود، به سفارت ارتقاء یافت (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵). ایران تلاش کرد این جمهوری وارد سازمان‌های منطقه‌ای (اگو) و فرامنطقه‌ای (سازمان کنفرانس اسلامی) شود. مذهب و تاریخ مشترک، نیازهای اقتصادی آذربایجان و امکانات و تجربیات ایران، زمینه‌های گوناگونی را برای همکاری و نزدیکی روابط بین دو کشور فراهم آورد، اما با وجود این فرصت‌ها، روابط دو کشور فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است. در جمهوری آذربایجان نیز که بیش از ۸۰ درصد جمعیت آن را ترک‌زبان‌ها تشکیل داده‌اند، جنگ با ارمنه جدایی طلب بر مشکلات اقتصادی ناشی از عملکرد منفی نظام اقتصادی بر جای مانده از دوران اتحاد شوروی و شرایط پس از فروپاشی افزوده است. حدود یک چهارم اراضی این کشور در کنترل ارمنه قرار دارد (کولایی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰). در دوران ایاز مطلب اف، ایران حضور فعالی در حل و فصل بحران قره‌باغ داشت. نخستین توافقنامه مهم بین دو کشور، در ارتباط با کمک‌های مادی و توصیه‌های فنی، در جریان سفر مطلب اف به ایران به امضا رسید (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳). این سفر در اوت ۱۹۹۱ انجام شد. پس از وی، ایلچی بیگ سه دولت ترکیه، اسرائیل و آمریکا را الگو قرار داد و ایران، ارمنستان و روسیه را به‌عنوان سه دشمن استراتژیک، در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود در نظر گرفت. این موضوع باعث شد ایران در موضوع قره‌باغ به نفع ارمنستان جهت‌گیری کند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶). دوره ریاست جمهوری ایلچی بیگ پر تنش‌ترین دوره روابط ایران و آذربایجان بود.

پس از برکناری ایلچی بیگ که در پی یک همه‌پرسی صورت گرفت، حیدر علی اف در شهریور ۱۳۷۲ / اکتبر ۱۹۹۳ به قدرت رسید. وی تلاش کرد روابط آسیب دیده تهران - باکو را بهبود بخشد، اما این روابط رو به بهبود پس از لغو یک‌جانبه ۵ درصد سهم ایران در کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان از سوی باکو، رو به سردی گرایید. علی اف که سیاست نگاه به غرب و دوری از روسیه را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده بود، در پی سردی روابط، فعالیت اسلام‌گرایان را محدود کرد و اتهام‌هایی را مبنی بر حمایت ایران از اسلام‌گرایان مطرح کرد. این رفتار، ایران را به سمت روسیه متمایل

کرد و موجب شکل‌گیری محور تهران - مسکو - ایروان شد. الهام علی‌اف، از حزب «آذربایجان جدید»^۱ نیز که پس از مرگ حیدر علی‌اف از ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ جانشین پدر شد، به پیروی از وی رفتار کرد. به بیان دیگر روابط باکو با ترکیه و آمریکا ادامه یافت. روابطی که با بهره‌برداری از خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان در ۲۰۰۵ و خط لوله گاز باکو- تفلیس- ارزروم که در سال ۲۰۰۷ تکمیل شد (Eastern Europe, 2008, p. 101) استحکام بیشتری یافت.

در مجموع بررسی روابط خارجی این کشور در ارتباط با ایران نشان می‌دهد این روابط در ابتدا دوستانه و از نظر تجاری - اقتصادی در سطحی بود که ایران را در جایگاه عمده‌ترین شریک تجاری آذربایجان قرار می‌داد؛ اما به تدریج این روابط، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی دچار چالش‌هایی شد. با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان، کشوری شیعی تلقی می‌شود و با در نظر گرفتن همجواری جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی جمعیت آن با ایرانیان، روابط دو کشور برای نزدیکی از استعدادها و قابلیت‌های بالایی برخوردار است؛ در حالی که شواهد حاکی از آن است که این روابط با گذشت زمان به تدریج با بی‌اعتمادی و سوء ظن همراه شد و رو به سردی گذاشت. هدف این نوشتار، بررسی چالش‌های موجود در روابط ایران و جمهوری آذربایجان است.

پرسش اصلی: عامل اصلی به چالش کشیده شدن روابط ایران و آذربایجان کدام است؟
فرضیه: رویکرد امنیت - محور سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان نسبت به یکدیگر، چالشگر اصلی روابط دو کشور است.

تعریف مفاهیم: سیاست خارجی آن دسته از روابط را در برمی‌گیرد که حکومت‌ها متصدی آن باشند. به تعبیری دیگر سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته از اعمال از پیش طراحی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است (خوشوقت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵). رویکرد امنیت - محور در سیاست خارجی نیز رویکردی مبتنی بر امنیت ملی است. از امنیت ملی، تعاریف بسیاری صورت گرفته است. از نظر رابرت ماندل، امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی می‌شود و در اصل جزو مسئولیت‌های حکومت ملی است تا از تهدیدهای مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود مانع به عمل آورند (ماندل، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۱).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، منظور از سیاست خارجی، مجموعه رفتارهای

جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جمهوری آذربایجان است و منظور از رویکرد «امنیت-محور»، اولویت دادن به امنیت ملی در سیاست‌گذاری خارجی است. در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت و محتوای سیاست خارجی ایران، «امنیت‌گرایی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویتی در نظر گرفته شده و از دید رهیافت سازه‌انگاری¹ به آن نگاه می‌شود. روش پژوهش: روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و مباحث نظری، در چارچوب رهیافت سازه‌انگاری صورت گرفته است.

چارچوب نظری

با توجه به تأکید جمهوری اسلامی ایران بر ارزش‌ها و هنجارها در سیاست خارجی، به نظر می‌رسد رهیافت سازه‌انگاری برای تجزیه و تحلیل روابط خارجی ایران قابلیت بیشتری دارد. از نظر این رهیافت، همان گونه که اریک رینگمار اشاره می‌کند، هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند. منافع نیز سرچشمه اقدام‌ها هستند و به نوبه خود به کنش‌ها و رفتارها در سیاست خارجی می‌انجامند و در عین حال مشروع یا نامشروع بودن برخی از اقدام‌ها را نیز تعیین می‌کنند. از آنجا که هویت دولت‌ها، با تغییر ارزش‌ها و هنجارها (در سطح خارجی و داخلی) تغییر می‌یابد، منافع کشورها و در نتیجه رفتار سیاست خارجی آنها هرگز نمی‌تواند موضوعی ثابت و پایدار تلقی شود. با توجه به این موارد، می‌توان دریافت که سازه‌انگاری بر سه اصل اساسی استوار است:

۱- ساختارهای نظری، فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند و نفوذ مؤثری بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. این نظام‌های با معنا هستند که به تفسیر کنش‌گران از محیط مادی خود شکل می‌دهند.

۲- هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران نظام بین‌الملل نقش انکارناپذیری ایفا می‌کنند. هویت به مفهوم وضعیت شبیه بودن به برخی بازیگران و تفاوت داشتن از دیگران است و شامل ایجاد مرزهایی است که خود را از دیگران جدا می‌کند. هویت، یک ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح می‌دهد و تعیین می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۱۶)؛ اگرچه به گفته لیلیان اسمیت معلوم نیست هویت چه زمانی، کجا و چگونه شکل می‌گیرد (Smith, 1963, p. 17)، اما به طور شناختی به افراد کمک می‌کند تا با

1. Constructivism

وضعیت‌های پیچیده مواجه شوند. در واقع هویت با معرفی ما به دیگران و معرفی دیگران به ما، اولویت‌ها و اقدام‌های بعدی آن را تعیین می‌کند. یک دولت، دیگران را مطابق هویتی که برای آن‌ها قابل است، درک می‌کند و در عین حال به طور همزمان هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه باز تولید می‌کند (Linkalter, 2000, p. 175). تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌المللی مبتنی بر این است که جهان چگونه به نظرشان می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند. خلاصه آنکه دولت‌ها بر اساس درک و تصویری که از هویت خود دارند، به تعریف «منافع ملی» می‌پردازند و رفتارهای خارجی آن‌ها بیشتر محصول این تعریف از منافع ملی است.

۳- مفروضه سوم سازه‌انگاری، تعامل ساختار- کارگزار است. سازه‌انگاران، بر این باورند که ساختار و کارگزار در فرایندی دیالکتیکی، یکدیگر را بازتولید می‌کنند (Price & Reus-Smith, 1998, P. 262). از نظر اونف، این تعامل بین ذهنی است و بر مبنای قواعد و هنجارها صورت می‌گیرد. قواعد، کارگزاران را بر اساس ساختارها و ساختارها را بر مبنای کارگزاران تعریف می‌کنند. این تعاریف قطعی نیستند و با تغییر در تعداد، نوع، رابطه و محتوای قواعد، ساختارها و کارگزاران به شکل مستمر بازتعریف می‌شوند (Onuf, 1989, pp. 7-8).

در این تعامل همانگونه که ونت اشاره می‌کند ممکن است نشانه‌هایی رد و بدل شوند و رویه‌هایی شکل گیرند و کنش‌هایی صورت پذیرند که به دشمنی، احساس تهدید یا عدم امنیت و... منجر شود؛ یا ممکن است به بروز دسته‌ای دیگر از نشانه‌ها، رویه‌ها و کنش‌ها، دوستی، همکاری و منافع مشترک و... بیانجامد (ونت، ۱۳۸۴، صص ۴۵۷-۳۵۹). بنابراین آنچه برداشت‌های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان را در قبال یکدیگر شکل داده و مبنای رفتار آنها در روابط خارجی قرار گرفته، هویت این دولت‌ها است که به نوبه خود تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای حاکم بر سیاست خارجی آنها قرار دارد. هویت این دولت‌ها، منافع و اهداف آنها را در قبال یکدیگر تعیین می‌کند.

ایران: هویت، منافع و اهداف

سازه‌انگاری هویت را موضوعی ساخته شده در بستر تاریخی و ساختار بین ذهنی معنا می‌کند. از این نظر هویت هر کشور به بسترهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی- اجتماعی که در آن قرار گرفته است، بستگی دارد (دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). از این رو «جمهوری اسلامی ایران» نیز هویت ویژه خود را دارد که در عنوان رسمی آن مشخص

شده است. بر اساس تقدم کلمه «اسلامی» بر کلمه «ایران» در این عنوان، همچنین محتوای قانون اساسی، به نظر می‌رسد در وهله نخست این صفت اسلامی است که تعیین‌کننده هنجارها و ارزش‌های حاکم بر نظام است، اما واقعیت این است که پس از ورود اسلام به ایران، هویت دولت این کشور را برآیندی از هنجارهای ایرانی- اسلامی تشکیل می‌دهد که پس از انقلاب مشروطه، برخی هنجارهای غربی نیز به آن افزوده شده است.

این عناصر هویت‌ساز، از یک سو از گذشته باشکوه تاریخی دولت ایران به عنوان یک امپراتوری الهام می‌گیرد و از سوی دیگر متأثر از «امنیت‌گرایی» ناشی از هجوم بیگانگان به این سرزمین در مقاطع مختلف تاریخی آن است. نگاه ایران‌مدار و جهان‌گرای ایرانی، زمانی که با آموزه‌های اسلامی درهم می‌آمیزد، انگیزه‌ای برای برهم زدن نظم بین‌المللی موجود و ایجاد حکومت جهانی اسلام می‌شود که با ایمان به ظهور امام زمان (عج) به اوج خود می‌رسد. از این رو عدالت‌طلبی و دفاع از مستضعفان به عنوان دو شاخص اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطرح است. شاخص‌هایی که ایران را در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب به تلاش برای صدور انقلاب و سپس به ایفای نقش ام‌القرا برانگیخت. از آنجا که این ارزش‌ها و هنجارها در تعارض با هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل بود، ساختار را به مقابله با کارگزار (دولت ایران) کشاند. در این راستا قدرت‌های بزرگ در صدد برآمدند ایران را در عرصه بین‌الملل منزوی کنند.

با این مقدمه، ادراک ایران نسبت به منطقه دریای خزر و از جمله جمهوری آذربایجان را بهتر می‌توان دریافت. ادراکی که از یک سو مبتنی بر صدور انقلاب در منطقه خزر بوده و از سوی دیگر به نوعی احساس ناامنی از ناحیه قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا مربوط می‌شود. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، درصدد بر آمد تا نقش تعیین‌کننده‌ای در کشورهای حوزه خزر داشته باشد. این موضوع در صورت موفقیت، امکان مناسبی را برای ارتقای جایگاه بین‌المللی و خروج این کشور از انزوای فراهم می‌کرد. در این باره ایران در مجموع، سه رویکرد سیاسی عمده را دنبال کرده است که به ترتیب تقدم تاریخی عبارتند از:

- گسترش نفوذ فرهنگی - ایدئولوژیک

- حمایت از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی

- مقابله با نفوذ آمریکا در حوزه دریای خزر

نگاه ایران به منطقه و از جمله جمهوری آذربایجان، ابتدا یک نگاه فرهنگی بود.

استقبال مردم جمهوری آذربایجان از آموزه‌های شیعی و ابراز علاقه آنان به ایرانیان و روحانیون ایران، مقامات ایرانی را به این نتیجه رساند که زمینه برای گسترش اسلام در منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی فراهم شده است. ایران امیدوار بود مردم مسلمان حوزه خزر و از جمله آذربایجان به تأسیس نوعی حکومت اسلامی گرایش پیدا کنند. بی تردید تلاش ایران در این باره، نمی‌توانست مورد قبول ساختارهای محافظه‌کار منطقه قرار گیرد. از این رو در حالی که انتظار می‌رفت آموزه‌های شیعی در جمهوری آذربایجان با استقبال رو به رو شود، غرب و به ویژه آمریکا الگوی سکولاریسم و پان‌ترکیسم ترکیه را به عنوان نمونه کامل یک دولت مدرن غیرمذهبی و دموکرات مسلمان مطرح کرد (هانتر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲). این موضوع با توجه به اینکه ایران دشمن آمریکا تلقی می‌شد و با در نظر گرفتن نیاز باکو به حمایت غرب، همچنین به دلیل موضع‌گیری‌های سیاسی ایران در رابطه با غرب، آمریکا و اسرائیل، به پیروزی مدل ترکیه در آذربایجان انجامید.

سیاست دیگر ایران، پشتیبانی از استقلال این کشور بود. ایران با حمایت از استقلال جمهوری‌های تازه‌تأسیس قفقاز و آسیای مرکزی، کوشید تا از احیای امپراتوری روسیه جلوگیری کند.

سومین هدف عمده ایران در برقراری رابطه با آذربایجان، به مقابله با حضور روزافزون آمریکا در این کشور مربوط می‌شود. تلاش برای پر کردن خلأ ژئوپلیتیکی شوروی در منطقه، سبب شد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نحوی وارد حوزه خزر شوند و در ساختار قدرت منطقه و بهره‌گیری از منافع آن سهمی برای خود طلب کنند. یکی از این کشورها آمریکا بوده که هدف عمده آن در منطقه منزوی کردن ایران است. آمریکا این سیاست را با نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به اجرا درآورد. حمایت از حقوق بشر در جمهوری‌هایی که بدون استثنا پس از استقلال زیر حاکمیت بازماندگان نظام‌های کمونیستی پیشین درآمدند، حمایت حکومت‌های سکولار در آسیای مرکزی، تلاش برای ترویج دموکراسی و کمک به این کشورها برای برقراری نظام اقتصاد بازار، به گونه‌ای اعمال سیاست‌های آمریکا همراه با توجه‌های انسان‌دوستانه بود. بخش مهمی از تلاش برای استقرار دموکراسی و نظام بازار آزاد در این منطقه، از طریق پیمان گوام^۱ صورت گرفته است که جمهوری آذربایجان در آن عضویت دارد.

از نظر واشنگتن، نبود دموکراسی و عدم توسعه اقتصادی در این منطقه، می‌تواند

1. GUAM

^۱ "گوام" که از حرف اول نام کشورهای عضو تشکیل شده است، بیش از خروج ازبکستان از این پیمان در سال ۲۰۰۵، با دو "یو" و به صورت GUUAM نوشته می‌شد.

یکی از علل اصلی ناآرامی و تنش باشد و فعالیت شرکت‌های غربی را مختل کند. طرح خطر اسلام سیاسی از ناحیه ایران، در همین راستا صورت گرفت که از شگردهای آمریکایی برای دور کردن کشورهای منطقه از این کشور بود. با وجود مشخص شدن این مسئله که تندروی‌های اسلامی در منطقه بیشتر زیر نفوذ وهابیت قرار دارند و خط مشی‌شان طالبانی است (ملکوئیان، ۱۳۷۹، ص ۹۷)، آمریکا تلاش کرده است آن را به جمهوری اسلامی ایران نسبت دهد.

در تحلیلی سازه‌نگارانه و با توجه به اهداف یادشده می‌توان گفت هویت و ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های فرهنگی - ایدئولوژیک آن در جمهوری آذربایجان در ابتدای استقلال این جمهوری به همراه تبلیغات غرب، برداشت باکو را نسبت به تهران تغییر داد. این نگرش، منجر به واکنش‌هایی از سوی جمهوری آذربایجان شد و این کشور روابط خود را با ایران به عنوان یک دشمن و یک کشور تهدیدکننده منافع باکو به گونه‌ای دیگر تعریف کرد. این موضوع به نوبه خود برداشت ایران را نسبت به جمهوری آذربایجان دستخوش تغییر کرد و آن را به گرفتن هویتی جدید برانگیخت؛ به گونه‌ای که در روابط خارجی خود به امنیت - محوری روی آورد. به این ترتیب بین تهران - باکو رویه‌هایی شکل گرفت که به احساس دشمنی و عدم امنیت و تهدید انجامید. نتیجه آنکه دو کشور با ادراک و نگرشی امنیتی به روابط خود شکل دادند. در ادامه این نوشتار به مهم‌ترین عوامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بر روابط دو کشور می‌پردازیم.

عوامل تأثیرگذار بر روابط تهران - باکو

الف- عوامل سیاسی

عوامل سیاسی - امنیتی متعددی، روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان را دستخوش تغییر کرده و آن را با فراز و نشیب‌هایی مواجه کرده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- بحران ناگورنو قره‌باغ: بحران ناگورنو قره‌باغ از سال ۱۹۸۸ آغاز و در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۱ به درگیری‌های نظامی منجر شد. تهدیدهای این مناقشه برای ایران، گذشته از سیل آوارگان جنگی و تحریک احساسات قومیتی، خطر مداخله قدرت‌های دیگر در این بحران بود. ادامه این مناقشه سبب حضور نیروهای آمریکا و ناتو در کنار مرزهای ایران به بهانه ایجاد صلح و ثبات می‌شد.

بحران ناگورنو قره‌باغ منجر به از دست رفتن حدود ۲۰ درصد از سرزمین جمهوری

آذربایجان و جا به جایی اجباری بیش از یک میلیون نفر از ساکنان آن شد (آناف، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲). این منطقه با مرکزیت خان کندی^۱ بر اساس سرشماری اکتبر ۲۰۰۵ جمعیتی بالغ بر ۱۳۷ هزار نفر دارد که بیش از ۷۰ درصد آن‌ها ارمنی و شمار اندکی روس تبار و اوکراینی، روسیه سفید، یونانی، تاتار و گرجی هستند (Eastern Europe, 2008, p. 122). مناقشه قره‌باغ از این نظر می‌توانست برای ایران تهدید تلقی شود که از یک سو از موضوع «ارمنستان بزرگ»^۲ جدا نبود و از سوی دیگر احساسات آذری‌های ایران را به نفع جمهوری آذربایجان تحریک می‌کرد و موجب تقویت احساس تعلق و نزدیکی بین آذری‌های دو سوی ارس می‌شد.

از این رو ایران در پیامی به هر دو جمهوری، بر احترام به جغرافیای سیاسی منطقه تأکید کرد. در همین رابطه نشست‌های متعددی از سوی تهران برای حل و فصل مناقشه برگزار شد و مقامات ایران، اقدام به میانجی‌گری بین دو کشور کردند. بارها سفر به باکو، ایروان و خان‌کندی و امضای آتش‌بس ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ در تهران توسط رئیس‌جمهور ارمنستان و کفیل ریاست جمهوری آذربایجان (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۲)، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها است. البته این تلاش‌ها با نقض آتش‌بس و از سرگیری درگیری‌ها ناکام ماند و ایران ناگزیر از پیوستن به محور مسکو - ایروان شد.

- مذهب شیعه: جمهوری اسلامی ایران پس از استقلال آذربایجان، در روابط خود با این جمهوری آشکارا بر عامل مذهب تأکید می‌کرد. به گفته استراتژیست‌های ایرانی، شیعه نقش مهمی در شکل‌گیری سایر عوامل پیونددهنده دو کشور (عوامل تاریخی، فرهنگی و ارزش‌های مشترک) دارد و زمینه‌هایی را برای نفوذ ایران در آن جمهوری فراهم می‌کند. مذهب شیعه عامل مهمی در پیوند دادن جمعیت ترک زبان آذربایجان با ایرانیان فارس زبان به شمار می‌رود. این عامل سبب شد جمهوری آذربایجان، به عنوان کشوری با اکثریت شیعی خود را هدف اصلی ایران برای صدور انقلاب اسلامی بیابد. از این رو باکو با حمایت آمریکا تلاش کرد از طریق برقراری یک نظام سکولار، مانع از هویت‌یابی تاریخی - دینی واقعی مردم خود که مبتنی بر دو عنصر تشیع و فرهنگ و تمدن ایرانی است، بشود. اشتراک مذهب و مرز مشترک ۶۱۸ کیلومتری ایران با این جمهوری (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹) به ایجاد حس نزدیکی بین دو کشور کمک می‌کند. اشتیاق مردم این سرزمین به برقراری ارتباط با ایرانیان، بر بدبینی مقام‌های آذری نسبت

1. Xankandi (Khankandi)

۲. ارمنستان بزرگ بر اساس ادعاهای مطرح شده شامل قسمت‌هایی از ترکیه، ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان است.